

فصلنامه علمی ° پژوهشی تاریخ اسلام

سال هفدهم، شماره اول

بهار ۱۳۹۵، شماره مسلسل ۶۵

روش‌شناسی مناظره‌های امام جواد علیه السلام

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۳۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۱۲/۱۵

حمیدرضا مطهری*

مناظره به عنوان یکی از شکل‌های گفت‌وگو و تبیین باورها، جایگاه مهمی در زندگی اجتماعی اهل بیت علیهم السلام دارد. امام جواد علیه السلام نیز در مناظره‌های خود با گروه‌ها و گرایش‌های مختلف، با توجه به وضعیت و شرایط مخاطبان، از شیوه‌های متفاوتی بهره برده است که شناخت آن‌ها می‌تواند بر آگاهی‌های ما درباره آن حضرت و مسائل فرهنگی و اندیشه‌ای زمان ایشان بیافزاید. این مقاله با اشاره به دو بعد رفتاری و استدلالی در مناظرات امام جواد علیه السلام بر این باور است که آن امام بزرگوار، ضمن رعایت جایگاه طرف مقابل و احترام به عقاید او و تحمل آن، از استدلال‌های عقلی و دلایل نقلی و گاه روش ترکیبی، برای اثبات دیدگاه خود بهره می‌برد. از سویی دیگر، استناد به آیات قرآن و سیره و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله جایگاه ویژه‌ای در گفت‌وگوها و مباحثه‌های آن حضرت داشت. ایشان گاهی هم برای نقد عقاید و ادعاهای طرف مناظره از گزاره‌های مورد پذیرش مخاطب خود استفاده می‌کرد.

* استادیار پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛

.motahari50@gmail.com

کلیدواژگان: امام جواد علیه السلام، سیره اهل بیت علیهم السلام، مناظره، آداب گفت‌وگو، تاریخ تشیع.

مقدمه

مناظره دارای سابقه طولانی در جوامع انسانی، به ویژه در میان مسلمانان، و از شیوه‌های مهم و اثربخش در تبیین و نشر معارف اسلامی است. این مهم در قرآن کریم جایگاه ویژه‌ای دارد و یکی از راه‌های دعوت به حق معرفی و به آن توصیه شده است: «با حکمت و اندرز نیکو به سوی پروردگارت دعوت نما و با آنان به روشی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن».^۱ مناظره در سیره نبوی و نزد امامان معصوم علیهم السلام نیز اهمیتی ویژه داشته است و آن بزرگواران برای نشر فرهنگ و اندیشه اصیل اسلامی و اثبات دیدگاه‌های خود، از مناظره در مسائل مختلف عقیدتی و کلامی، فقهی و جز آن، استفاده و استقبال می‌کردند و هر یک از امامان، با توجه به موقعیت زمانی و مکانی خویش، در این زمینه گام‌هایی برداشته و در برابر فرقه‌های مختلف با بهره‌گیری از شیوه‌های متناسب، سعی در تبیین صحیح معارف الهی و تفکیک سره از ناسره داشته است.

بحث و گفت‌وگو و مناظره میان گروه‌ها و فرقه‌های مختلف در دوره امام جواد علیه السلام،^۲ به دلیل فضای خاص سیاسی و مذهبی این دوره، در قیاس با دوران دیگر ائمه علیهم السلام رونق خاصی دارد. قدرت‌گیری معتزله و اهتمامشان به مباحث عقلی و مناظره آنان با پیروان مذاهب اسلامی، به ویژه شیعیان، از یک سو و حمایت برخی از خلفای عباسی از این جریان و این‌گونه مجالس از سوی دیگر، بر رونق مجالس مناظره می‌افزود. از سوی دیگر کم‌سن و سال بودن امام نیز سبب شد تا بسیاری از مردم، و حتی برخی از شیعیان، دچار شک و تردید شوند و برای دستیابی به حقیقت و رفع تردیدها، پرسش‌هایی را از امام یا دیگران مطرح کنند. امام جواد علیه السلام نیز از فرصت پیش‌آمده برای زدودن تردیدها درباره امامت خویش و تبیین و اثبات عقاید صحیح بهره می‌برد و با روش‌های متفاوت با جریان‌های مذکور مقابله می‌کرد. مهم‌ترین موضوعاتی را که در مناظره‌های امام جواد علیه السلام

مطرح شده، می‌توان مسائل فقهی، تفسیری، کلامی و مذهبی دانست، که به حسب موضوع مخاطبان و انگیزه‌های آنان هم متفاوت بود؛ برخی در پی یافتن حقیقت بودند و بعضی به دنبال اثبات باورهای خویش و عده‌ای هم، مانند خاندان عباسی، با انگیزه سیاسی و در اندیشه نشان دادن ناتوانی امام در برابر خلیفه بودند. بر همین اساس، شیعیان تشنه حقیقت، فقیهان اهل سنت، و رقیبان مذهبی و خاندان عباسی را می‌توان از شرکت‌کنندگان در مجالس مناظره دانست.

منابع مختلف تفسیری، تاریخی، کلامی و مناقبی، مناظره‌ها و مذاکره‌های علمی امام جواد علیه السلام را گزارش کرده‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به تفسیر عیاشی، ارشاد شیخ مفید، دلائل الامامة طبری، کشف الغمة اربلی، مناقب ابن شهر آشوب، احتجاج طبرسی و الدر النظیم فی مناقب الائمه اللهممیم از یوسف بن حاتم شامی اشاره کرد که از حیث اعتبار و استفاده یک‌سان نبوده و بررسی قوت و ضعف هر یک از این منابع و روایت آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد.

درباره پیشینه این تحقیق نیز باید گفت، اگرچه درباره امام جواد علیه السلام آثار متعددی وجود دارد، کتاب یا مقاله‌ای که به صورت روش‌شناسانه به مناظره‌های آن حضرت پرداخته باشد، در جست‌وجوهای نگارنده یافت نشد.

مفهوم‌شناسی

مناظره، از ماده نظر به معنای دیدن،^۳ و مراد از آن، بیان دو دیدگاه درباره یک چیز همراه تدبر و تأمل و دیدن آمیخته با تفکر برای کشف حقیقت و ماهیت یک امر است^۴ و در اصطلاح عبارت است از گفت‌وگو بین دو طرف به صورت رو در رو و به میان آوردن آنچه بدان معتقدند برای اثبات نظر خود درباره حکم یا نسبی، برای روشن نمودن حقیقت.^۵

روش‌شناسی؛ روش عبارت است از راهی که به منظور دستیابی به حقیقت باید پیمود و در عرف دانش، روش را مجموعه شیوه‌ها و تدابیری دانسته‌اند که برای شناخت حقیقت

و برکناری از لغزش به کار برده می‌شود؛^۶ و روش‌شناسی به معنای مطالعه منظم و منطقی اصولی است که تفحص علمی را رهبری می‌کند و نیز به معنای به‌کارگیری مجموعه‌ای از قواعد و روش‌ها برای دستیابی به اهداف آمده است.^۷

روش‌های مواجهه امام جواد علیه السلام

امام جواد علیه السلام در مناظرات خویش، ضمن احترام به مخالفان و توجه به فهم آنان، شیوه‌های مختلفی در مواجهه با آنان به کار گرفت. ایشان گاه با استدلال عقلی و گاه با دلایل نقلی و استناد به آیات قرآن و سیره نبوی و گاهی نیز با بهره‌گیری از اعتقادات مخالفان و برخی اوقات نیز با روش‌های ترکیبی به مناظره می‌پرداخت. در این نوشتار برآنیم تا اصول و روش‌های مناظرات امام جواد علیه السلام را بررسی و تبیین نماییم. از این رو مناظرات آن حضرت را از دو منظر رفتاری و استدلالی بررسی کرده، ذیل هر یک شاخص‌هایی را مطرح می‌کنیم.

الف. اصول رفتاری

مهم‌ترین نکات رفتاری که می‌توان از مناظره‌های امام جواد علیه السلام برشمرد مخاطب‌شناسی، احترام به مخالفان و تحمل دیدگاه آنان است.

الف. ۱. مخاطب‌شناسی

یکی از نکات مهم در ارتباط و بحث و گفت‌وگو با دیگران - که اهمیت به سزایی دارد و با توجه به جایگاهش می‌توان از آن به عنوان یک اصل نام برد - شناخت طرف گفت‌وگو و توجه به فهم و علایق و باورهای اوست. این نکته به اندازه‌ای مهم است که در قرآن و سیره نبوی هم مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. قرآن در این زمینه و لزوم حفظ هم‌سطحی با مخاطبان می‌فرماید: «ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا (حقایق را) برای آن‌ها آشکار سازد».^۸ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به این نکته توجه داشت و بر اساس دانایی خود با مردم سخن نمی‌گفت بلکه بر اساس سطح فهم مردم با آنان سخن می‌گفت. ایشان در این باره می‌فرماید: «ما پیامبران مأمور شدیم تا با مردم بر اساس سطح

فکر و عقل ایشان سخن بگوییم».^۹ این مهم، یعنی توجه به فهم مخاطبان، در مناظرات اهمیت مضاعف دارد.

امام جواد علیه السلام نیز این نکته را به عنوان یک اصل در مناظرات خود با گروه‌های مختلف رعایت می‌کرد و با هر شخصی بر اساس سطح فکری و توان عقلی او سخن می‌گفت؛ از این رو در مناظرات خویش گاهی از استدلال عقلی و گاه از روش نقلی و گاه نیز از باورهای طرف مقابل استفاده می‌کرد و گاه در مقابل یک نفر یا گروه و یا در یک بحث علمی از دو یا چند روش، به صورت ترکیبی، بهره می‌برد چنانکه با تمسک به سخن پیامبر و استناد به آیات قرآن و استدلال عقلی، به یحیی بن اکثم (م ۲۴۲ هـ ق)^{۱۰} پاسخ داد.^{۱۱}

الف. ۲. احترام به مخالفان

یکی از راه‌های موفقیت در مسائل مختلف، به ویژه مباحث علمی و خصوصاً مناظره و گفت‌وگوهای دوجانبه، احترام به مخالفان و پذیرش آنان است. معصومان علیهم السلام نیز بر اساس سفارش قرآن کریم درباره به‌کارگیری منطق و خرد در مناظرات، به شدت از برخورد تند و خشن، بی‌احترامی و تحقیر دیگران حتی دشمنان، پرهیز می‌کردند؛ چنانکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام هنگامی که متوجه شد برخی یارانش، شامیان را لعن می‌کنند آنان را از این کار بازداشت و فرمود: «من ناخرسندم از اینکه شما دشنام‌گو باشید».^{۱۲} در این باره اعتراف ابن ابی‌العوجاء^{۱۳} (م ۱۵۵ هـ ق)، یکی از کسانی که با امام صادق مناظراتی داشت و بارها مغلوب ایشان شد، گواه این نکته است. او که به دلیل اظهار مطالب کفرآمیز، با پاسخ تند یکی از اصحاب امام مواجه شده بود، گفت:

اگر تو از یاران جعفر بن محمد هستی او هرگز با ما چنین سخن نمی‌گوید و

مانند تو با ما مجادله نمی‌کند ... او در پاسخ به ما تعدی نکرده است. او بردبار و

باوقار و عاقل و استوار است ... به سخنان ما گوش می‌دهد و به دلیل ما توجه

می‌کند تا آنگاه که سخنان خود را به طور کامل می‌گوییم و گمان می‌کنیم که او را مغلوب کرده‌ایم، آنگاه او حجت ما را با دلیلی ساده و خطابی کوتاه باطل می‌کند.^{۱۴}

امام جواد علیه السلام نیز در مناظرات خویش به این مهم توجه داشت و ضمن احترام به مخالفان، هیچ گونه توهین و یا حتی تندی به آنان را بر نمی‌تافت و همواره می‌کوشید با استدلال و ارائه دلایل متقن پاسخ مخالفان را بدهد. ایشان در جلساتی که با فقها و متکلمان و دیگر دانشمندان داشت، با آنان در نهایت احترام رفتار می‌کرد و به هیچ یک از آنان و باورهایشان بی‌احترامی نکرد، چنانکه در بحث از فضایل خلفای نخستین - با آنکه مورد قبول ایشان نبود - پیش از پاسخ‌گویی فرمود: «من منکر فضل آنان نیستم»^{۱۵} و سپس روایاتی را که قبول نداشت با دلیل و به صورت مستند رد کرد.^{۱۶} و یا آنکه پرسش‌های فقهی یحیی بن اکثم را با آرامش شنید و پاسخ داد^{۱۷} و وقتی که مأمون خواست تا ایشان نیز مسأله‌ای از یحیی بپرسد - با توجه به اینکه رسم بود در مجالس مناظره، طرفین گفت‌وگو پرسش‌هایی از یک‌دیگر بپرسند - امام جواد علیه السلام با توجه به شکست یحیی در گفت‌وگوی قبلی، رعایت حالش را کرد و از او پرسید که سؤال بپرسم یا نه؛ و آنگاه با رضایت او، سؤال خود را مطرح کرد.^{۱۸}

اخلاق حسنه و منش کریمانه امام جواد علیه السلام سبب شده بود تا ایشان در برابر همگان، حتی افرادی که به عنوان مخالف یا رقیب آن حضرت مطرح بودند، با احترام برخورد کند چنانکه در مقابل عمویش عبدالله بن موسی، که در پاسخ به پرسش‌های برخی افراد دچار اشتباه شده بود، با کمال احترام خطای او را گوشزد کرد و ضمن پرهیز دادن او از خطری که در کمینش وجود داشت، پاسخ صحیح را به حاضران داد.^{۱۹}

الف. ۳. تحمل دیدگاه مخالفان

یکی از نکات مهم در برخورد با گروه‌های مختلف، به ویژه در برخورد با مخالفان و

مناظره با آنان، توجه، شنیدن، تحمل و حتی احترام به دیدگاه آنان است. علاوه بر این، سعه صدر و قدرت تحمل نظرات مخالفان از شاخص‌های علمی و مدیریتی در مناظرات است و امکان موفقیت افراد را افزایش می‌دهد؛ بدین معنا که اگر فردی در مناظره، با نظر مخالفی مواجه شد نه تنها نباید با آن مخالفت کند، بلکه باید حق آزادی فکر و بیان را برای دیگران محترم شمرده، آن را گامی مثبت برای ایجاد ارتباط سالم و پاسخ‌گویی مناسب و ثمربخش بداند. از طرف دیگر، توهین و بی‌احترامی به طرف مقابل، راه را بر مناظره و مباحثه علمی بسته، سبب تشدید اختلافات و نزاع‌های فرقه‌ای می‌شود. موضع‌گیری تند در برابر افراد، مواجهه با شخصیت و حقیقت آنان است و واکنش آنان را در پی خواهد داشت و از آنجا که گاه برخی رفتارهای آدمی برخاسته از احساساتی است که ممکن است با خرد فاصله داشته باشد، برای دوری از چنین شرایطی، همراهی و همگامی با افراد، یکی از بهترین روش‌ها در گفت‌وگو و مناظره با آنهاست. از این طریق انسان به مخاطب خود می‌نماید که انگیزه او نه برتری‌جویی بلکه نمایاندن حقیقت است. اهمیت این نکته زمانی بیشتر معلوم می‌شود که طرف مقابل از موضع برتری برخوردار باشد یا خود را برتر بداند.

امام جواد علیه السلام در مناظراتی که با افراد و گروه‌های مختلف داشت، علی‌رغم مطرح شدن مسائلی که مخالف دیدگاه آن حضرت بود، همواره به این مهم توجه می‌کرد و سخن مخالفان را با آرامش می‌شنید و آن گاه لب به پاسخ می‌گشود؛ چنانکه در گفت‌وگوی ابن اکثم با ایشان، علی‌رغم نادرست بودن سخنان ابن اکثم، به ویژه مطالبی که در فضیلت خلفا مطرح کرد، نه تنها از همان آغاز با عقاید نادرست ابن اکثم مخالفت نکرد بلکه پس از شنیدن سخنان او، به صورت منطقی و با دلایل عقلی و نقلی و حتی با استفاده از اعتقادات او، پاسخ مناسب را به ادعاهای وی داد.^{۲۰} همچنین در ماجرای بیان حکم سارق نیز، می‌توان احترام امام به مخالفان را مشاهده کرد؛ به گونه‌ای که علی‌رغم قبول نداشتن دیدگاه فقیهان دربار عباسی، تا زمانی که از ایشان تقاضا نکردند، دیدگاه خود را بیان نفرمود.^{۲۱}

ب. روش‌های استدلالی

امام جواد علیه السلام در مناظرات خود تلاش می‌کرد با استدلال‌های مناسب و به روش عقلی و نقلی و گاه به شیوه ترکیبی، پاسخ‌گوی مخاطبان باشد. در برخی موارد هم از باورهای آنان برای پاسخ به پرسش‌هایشان استفاده می‌کرد. گاه نیز به تبیین فروض مختلف یک مسأله پرداخته، وسعت دانش خود را به دیگران می‌نمایاند.

ب. ۱. استدلال عقلی

عقل و استدلال‌های عقلی در اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد و حتی یکی از منابع احکام فقهی به شمار می‌رود. این مهم در سیره معصومان، به ویژه در مناظرات، اهمیت فراوانی داشت و امام جواد علیه السلام نیز اهتمام ویژه‌ای به استفاده از دلایل عقلی در گفت‌وگوهای خود داشت و گاه در کنار استفاده از آیات قرآن و سیره و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله، از استدلال‌های عقلی استفاده می‌کرد؛ چنانکه در پاسخ برخی از پرسش‌های یحیی بن اکثم بدین روش عمل کرد. یحیی که در مناظره خود با امام جواد علیه السلام، با پاسخ‌های دقیق آن حضرت مواجه شده بود، تلاش می‌کرد با طرح سؤالاتی چالشی، امام را در تنگنا قرار دهد. او از آن حضرت درباره روایتی پرسید که بر اساس آن، خداوند به واسطه جبرئیل و پیامبر صلی الله علیه و آله، رضایت خود را از خلیفه اول اعلام می‌کند و از رسول خدا می‌خواهد تا از ابوبکر بپرسد که آیا او نیز از خداوند راضی است؟ امام جواد علیه السلام با استناد به سخن خداوند که می‌فرماید: «ما از رگ گردن به انسان نزدیک‌تریم»،^{۲۲} این ادعای یحیی را رد کرد و فرمود: «از نظر عقلی محال است خدایی که از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است از رضایت ابوبکر آگاه نباشد».^{۲۳}

یحیی باز نظر امام را درباره روایتی پرسید که ابوبکر و عمر را در زمین، مانند جبرئیل و میکائیل در آسمان معرفی می‌کند. امام در پاسخ او، بدون موضع‌گیری تند، به سابقه آن دو نفر پیش از ظهور اسلام اشاره کرد و فرمود:

جبرئیل و میکائیل دو فرشته مقرب درگاه خداوند هستند و گناهی از آنان سر

نزده و لحظه‌ای از اطاعت خدا خارج نشده‌اند، ولی ابوبکر و عمر هرچند پس از ظهور اسلام مسلمان شدند، اما بیشتر دوران زندگی‌شان را در شرک و بت پرستی گذراندند، بنابراین تشبیه آنان به جبرئیل و میکائیل از جانب خداوند محال است.^{۲۴}

یحیی که در پی یافتن راهی برای محکوم کردن امام بود و از این تلاش خود طرفی نبسته بود، به روایت‌های جعلی دیگری متوسل شد؛ از جمله روایتی که عمر بن خطاب را چراغ اهل بهشت معرفی کرده است. حضرت این روایت را نیز با دلیل عقلی رد کرد و فرمود: «این نیز محال است؛ زیرا در بهشت، فرشتگان مقرب خدا، آدم، محمد ﷺ و همه انبیا و فرستادگان خدا حضور دارند، چگونه بهشت با نور این‌ها روشن نمی‌شود تا نیازمند عمر باشد و با نور او روشن شود؟!»^{۲۵}

ب. ۲. روش نقلی

یکی از ویژگی‌های مهم مناظرات امام جواد ﷺ، به کارگیری روش نقلی و استناد و استدلال به آیات قرآن و سیره و سخن پیامبر ﷺ بود.

ب. ۲. ۱. استناد به قرآن

آیات قرآن، به دلیل قطعیت آن، جایگاه ویژه‌ای در میان مسلمانان دارد و امامان معصوم ﷺ در مسائل مختلف بدان استناد می‌کردند و آن را به عنوان یک اصل مهم و اساسی در زندگی، به ویژه در ارتباط با دیگران، به کار می‌گرفتند و مخالفت با آن را بر نمی‌تافتند؛ چنانکه در پاسخ آن حضرت، به پرسش عده‌ای درباره طلاق، دیده می‌شود. فردی که پاسخ درخوری از عبدالله بن موسی، برادر امام رضا ﷺ، نشنیده بود از امام جواد ﷺ پرسید حکم کسی که به زن خود بگوید: تو به عدد ستارگان آسمان طلاق داده شدی، چیست؟ امام او را به کتاب خدا ارجاع داد که با صراحت طلاق را که رجوع و بازگشت دارد دو مرتبه معرفی می‌کند و می‌فرماید: «طلاق دو مرتبه است».^{۲۶} آن فرد که

پاسخ متفاوتی از عموی امام شنیده بود، عرض کرد عموی تو، عبدالله بن موسی، برای ما فتوا داد که آن زن با این جمله طلاق داده می‌شود. امام جواد علیه السلام خطاب به عموی خود فرمود: «از خدا بترس و با بودن امامی که از تو عالم‌تر است، فتوا مده!».^{۲۷}

یکی دیگر از استنادات قرآنی امام جواد علیه السلام را می‌توان در گفت‌وگوی او با یکی از بستگان خویش به نام ابوهاشم جعفری، از نوادگان جعفر بن ابی‌طالب، مشاهده کرد که درباره «أَحَد» در آیه شریفه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» پرسید و امام علیه السلام با استناد به آیه ۶۱ سوره عنکبوت: «و هرگاه از آنان بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را مُسَخَّرْگردانیده می‌گویند الله»^{۲۸} پاسخ وی را داد و آن را به معنای اتفاق همگان بر یکتایی خداوند تفسیر و تبیین کرد.^{۲۹}

یکی از مهم‌ترین استنادات قرآنی امام جواد را باید در سخنان آن حضرت برای اثبات امامت خود جستجو کرد. با توجه به مشکلات جامعه شیعه، و به ویژه شبهه‌ای که به علت سن و سال کم امام برای عده‌ای از شیعیان پیش آمده بود، اثبات جایگاه و امامت امام جواد علیه السلام بر اساس اصول پذیرفته‌شده شیعیان اهمیت بسیاری داشت و هیچ منبعی مانند قرآن نمی‌توانست تردیدهای آنان را بزدايد و اعتماد آنان را به امام علیه السلام جلب نماید. از این رو امام جواد علیه السلام با بردباری به سخنان اشخاص مردد پاسخ می‌گفت و با استناد به آیات قرآن درباره بعثت برخی پیامبران در کودکی، از جمله آنجا که با صراحت از نبوت حضرت یحیی در کودکی یاد می‌کند و می‌فرماید: «ای یحیی فرمان خدا را به قوت بگیر و ما فرمان نبوت را در کودکی به او دادیم»^{۳۰} آنان را مجاب می‌کرد^{۳۱} که خداوند متعال آن پیامبران را در سنین کودکی به نبوت برگزید و بار مسؤولیت هدایت جامعه را بر دوششان نهاد.

شاخص‌ترین استنادات قرآنی امام جواد علیه السلام را می‌توان در مناظره‌ها، به ویژه در جریان مناظره با یحیی بن اکثم دید. یحیی که مأموریت داشت با طرح پرسش‌های مشکل و یا

فرقه‌ای و حساس امام را در تنگنا قرار دهد و از آن به سود خود یا جریان فکری وابسته به خویش بهره‌برداری کند، خواستار دیدگاه امام جواد علیه السلام درباره روایتی منسوب به رسول خدا صلی الله علیه و آله شد که از قول آن حضرت چنین نقل شده است که اگر من به پیغمبری برگزیده نمی‌شدم، هر آینه عمر به رسالت برانگیخته می‌شد. امام برای رد این روایت فرمود:

در این باره کتاب خدا صادق‌تر است که می‌فرماید: «و (یاد آر) آن گاه که ما

از پیغمبران عهد و میثاق گرفتیم و هم از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و

عیسی بن مریم از همه پیمان محکم گرفتیم (که با هر مشقت و زحمتی است

رسالت خدا را به خلق ابلاغ کنند)؛^{۳۲} چگونه ممکن است خداوند - که از انبیا

برای ادای درست رسالتشان پیمان گرفته و آن بزرگواران لحظه‌ای به وی شرک

نورزیده‌اند - بر خلاف پیمان خود، شخصی را به پیامبری برگزیند که بخشی از

عمرش را در حال شرک به خدا گذرانده است؟

امام جواد علیه السلام در رد این روایت ساختگی، از سیره و سخن پیامبر هم استفاده کرد که

در جای خود بدان اشاره خواهد شد.

امام جواد علیه السلام در پاسخ سؤال دیگر ابن اکثم نیز قرآن را بهترین گواه و دلیل مطرح

کرد. یحیی پرسید نقل است از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: هرگاه وحی از من قطع می‌شد گمان

می‌کردم بر آل خطاب نازل شده است؟ حضرت در پاسخ، آن را محال دانسته، با استناد به

آیه قرآن فرمود: «جایز نیست که پیامبر حتی یک لحظه در نبوتش تردید کند زیرا قرآن در

این باره می‌فرماید: «خداست که از میان فرشتگان و آدمیان رسولانی برمی‌گزیند، که همانا

خدا (به سخن عالمیان) شنوا و (به لیاقت آنان) بیناست».^{۳۳} سپس امام علیه السلام با اشاره به

سابقه عمر، پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چگونه ممکن است نبوت از کسی که

برگزیده خداست به کسی منتقل شود که مدت‌ها مشرک بوده است؟»^{۳۴} و چنین چیزی از

نظر اسلام غیر ممکن است.^{۳۵}

یحیی که از این پرسش طرفی نبسته بود نظر امام را درباره این روایت منسوب به رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید که روایت شده ایشان فرموده است: اگر عذاب نازل شود فقط عمر نجات می‌یابد؟ امام جواد علیه السلام در پاسخ، باز هم با استناد به آیه قرآن پاسخ او را داد و فرمود: «این هم با خبر الهی و آیه قرآن سازگار نیست که خطاب به رسول خدا می‌فرماید: «تا تو در میان مردم باشی و تا زمانی که از خدا آمرزش می‌خواهند، خداوند ایشان را عذاب نمی‌کند»^{۳۶ ۳۷}.

در پاسخ امام به فضایی که برای خلفا طرح شد، نهایت درایت و هوشمندی امام به خوبی دیده می‌شود. اگر امام آن فضایل را می‌پذیرفت، شیعیانش دچار تردید می‌شدند و اگر یک‌باره، بدون مقدمه در مقابل آن‌ها می‌ایستاد و آن‌ها را رد می‌کرد پیروان فرقه‌های دیگر - که در آن مجلس نیز اکثریت را داشتند - بر ضد امام موضع‌گیری می‌کردند و به سخنان امام توجه نمی‌کردند؛ امام جواد علیه السلام هوشمندانه راه را بر هر دو بحران بست و ضمن حفظ خط اصیل خود، با روشنگری و تبیین اعتقادات صحیح، فرصت بهره‌برداری را از مخالفان گرفت.

امام جواد علیه السلام در برابر مخالفان مذهبی نیز از استنادات قرآنی بهره می‌برد؛ چنانکه یکی از پیروان مذهب زیدیه به نام قاسم بن عبدالرحمان در سفری به بغداد، با امام جواد علیه السلام ملاقات کرد و با استدلال امام جواد علیه السلام از عقاید خود دست برداشت. او در این باره می‌گوید:

این شبیه در ذهن من وجود داشت که چرا و چگونه امامیه معتقدند که خداوند، اطاعت از این جوان را بر مردم واجب گردانیده است. همین که این به ذهنم خطور کرد، حضرت خطاب به من این آیه را تلاوت کرد: «قوم تمود) گفتند: آیا ما از بشری از جنس خود پیروی کنیم؟ اگر چنین کنیم، در گمراهی و جنون خواهیم بود»^{۳۸}. در این هنگام با خود گفتم: مثل اینکه او ساحر است و از

دل من خبر می‌دهد. بار دیگر حضرت خطاب به من این آیه شریفه را تلاوت کرد: «آیا تنها به او وحی نازل شده است؟ نه! او آدم بسیار دروغ‌گو و خودپسند است.»^{۳۹}

وی پس از این جریان از مذهب زیدیه دست برداشت و امامت امام جواد علیه السلام را پذیرفت.^{۴۰}

ب. ۲. ۲. استناد به سیره و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله

سیره و سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله به دلیل الگو بودن آن حضرت و تأکید قرآن،^{۴۱} جایگاه والایی نزد مسلمانان، به ویژه معصومان علیهم السلام داشته است و اهتمام خاصی برای تبیین و تعلیم و استناد بدان بوده است. این مهم در مناظره‌ها و گفت‌وگوهای علمی و اعتقادی اهمیت ویژه‌ای داشت. امام جواد علیه السلام نیز با توجه به جایگاه سیره و سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله در نزد مسلمانان، از آن، به ویژه در بحث‌های فرقه‌ای، به طور خاص بهره می‌برد. امام جواد علیه السلام در مباحث مختلف فقهی، اعتقادی و اخلاقی به سیره و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله استناد می‌کرد چنانکه در پاسخ افرادی که درباره تراشیدن سر پیش از قربانی پرسیده بودند، به سیره و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله استناد کرد^{۴۲} و یا در پاسخ فردی که درباره قبول یا رد هدیه پرسیده بود، فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز هدیه کسی را رد نکرد».^{۴۳}

اما مهم‌ترین استنادات امام جواد علیه السلام به سیره پیامبر را باید در مناظره‌ها و گفت‌وگوهای ایشان با مخالفان فکری و در حضور خلفای عباسی دید. در گفت‌وگویی که بین امام و یحیی بن اکثم برگزار شد، امام بارها به سخن پیامبر صلی الله علیه و آله استناد کرد؛ از جمله آنکه یحیی درباره روایتی پرسید که می‌گفت جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: ای محمد! خدای متعال به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: من از ابوبکر راضی هستم، از او بپرس که آیا او هم از من راضی است؟ امام علیه السلام با شنیدن این انتساب دروغ به خدا و پیامبر، بدون آنکه برافروخته شود و به گونه‌ای که مخاطب پذیرای سخن ایشان باشد،

فرمود:

من منکر فضیلت ابوبکر نیستم، ولی کسی که این خبر را نقل می‌کند باید به سخن دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع توجه کند که فرمود: «کسانی که بر من دروغ می‌بندند، بسیار شده‌اند و بعد از من نیز زیادتر خواهند شد. هر کس به عمد بر من دروغ بندد، جایگاهش در آتش خواهد بود. پس چون سخنی از من برای شما نقل شد، آن را به کتاب خدا و سنت من عرضه کنید، آنچه را که با این دو موافق بود، بگیرید و آنچه را که مخالف آن‌ها بود، رها کنید».

سپس امام جواد علیه السلام با استناد به سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله، قرآن را معیار قرار داده، با استدلال عقلی، سخن ابن اکثم درباره فضایل خلیفه را رد کرد و فرمود:

این روایت با کتاب خدا سازگار نیست، آنجا که می‌فرماید: «ما انسان را آفریدیم و می‌دانیم در دلش چه چیز می‌گذرد و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم». ^{۴۴} آیا خشنودی و ناخشنودی ابوبکر بر خدا پوشیده بوده است تا آن را از پیامبر بپرسد؟ این را عقل نمی‌پذیرد که خداوندی که از همه چیز انسان آگاه است از رضایت ابوبکر آگاه نباشد. ^{۴۵}

امام جواد در پاسخ سؤال دیگر یحیی درباره برانگیخته شدن عمر به پیامبری نیز، علاوه بر آیات قرآن، به سخن پیامبر صلی الله علیه و آله استناد کرد که از نبوت خود، پیش از خلقت آدم خبر می‌دهد. ^{۴۶}

همچنین در مجلسی که فقها درباره حد سارق اظهار نظر می‌کردند و اختلاف داشتند که دست دزد از کجا قطع شود، بعضی می‌چ و برخی نیز آرنج را محل اجرای حد دانستند؛ امام جواد علیه السلام با استناد به سیره و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که سجده را بر هفت عضو (پیشانی، دو دست، دو زانو و دو پا) بیان فرموده است، و این نکته که این اعضای هفت‌گانه از آن خداوند است، دو کف دست را خارج از محل اجرای حد دانست و محل قطع را از مفصل

انگشتان بیان کرد.^{۴۷}

ب. ۳. پاسخ‌گویی بر اساس باورهای طرف مقابل

یک اصل مهم و اساسی در مناظرات و گفت‌وگوها، به ویژه از نوع علمی و اعتقادی، تسلط بر مبانی و اعتقادات طرف مقابل و به‌کارگیری آن و پاسخ‌گویی به شبهات مطرح‌شده، بر اساس همان باورهاست. امامان معصوم علیهم‌السلام همواره در گفت‌وگوها به این نکته توجه می‌کردند؛ چنانکه امام صادق علیه‌السلام به ابن ابی‌العوجاء - که برای بحث و مناظره آمده بود و آن حضرت را با عنوان ابن رسول الله خطاب کرد - فرمود: چقدر عجیب است! تو خدا را انکار می‌کنی ولی شهادت می‌دهی که من فرزند فرستاده خدا هستم؟!^{۴۸}

امام جواد علیه‌السلام نیز چنین سبکی داشت و مسائل برخی مخالفان را با اشاره و استناد به اعتقادات خودشان یا سخنان بزرگانشان پاسخ می‌داد؛ چنانکه در گفت‌وگوهای خود با یحیی بن اکثم این‌گونه عمل کرد. یحیی با استناد به برخی روایت‌های جعلی، فضائلی درباره بعضی افراد مطرح می‌کرد که مطرح شدن آن در جامعه مشکلاتی را به دنبال داشت. اما امام جواد علیه‌السلام با استناد به آیات قرآن - که یحیی نمی‌توانست آن‌ها را نپذیرد - و نیز با ذکر شواهدی از سخنان و روش پیشینیان - که مورد پذیرش وی بود - به وی پاسخ داد. یحیی حدیثی در شأن عمر نقل کرد که می‌گفت آرامش به زبان عمر سخن می‌گوید. امام جواد علیه‌السلام در پاسخ به نکته‌ای استناد کرد که یحیی نتوانست آن را نپذیرد؛ ایشان فرمود: من منکر فضل عمر نیستم، ولی ابوبکر از او برتر بود؛ با این حال بر منبر گفت: «مرا شیطانی است که بر من عارض می‌شود، هر گاه منحرف شدم مرا به راه درست باز آورد!».^{۴۹}

ب. ۴. به‌کارگیری روش ترکیبی

گاهی در مناظره و مباحثه علمی، به ویژه آنجا که پای عقیده دینی در میان باشد، استدلال باید راه را بر هر گونه شک و شبهه ببندد؛ بنابراین ممکن است نیاز باشد از روشی بهره برد که هم در بردارنده استدلال‌های عقلی باشد و هم نقلی؛ و در نقل نیز، هم آیات

الهی مورد استناد قرار گیرند و هم سیره و سنت نبوی؛ و حتی گاه لازم است در کنار این‌ها از اعتقادات طرف مقابل نیز استفاده کرد که در این نوشتار از آن به عنوان روش ترکیبی یاد می‌کنیم.

امام جواد علیه السلام در برابر مخالفان و طرف‌های گفت‌وگو، با توجه به شرایط گفت‌وگو و فهم مخاطبان و یا با احساس نیاز به اقناع بیشتر مخاطبان، از استدلال به این شیوه ترکیبی استفاده می‌کرد؛ چنانکه روایت جعلی یحیی بن اکثم درباره فضیلت خلیفه اول و ادعای رضایت خداوند از او را با این شیوه رد کرد. ایشان ابتدا به سخن پیامبر صلی الله علیه و آله استناد کرد که قرآن و سنت را ملاک صحت سخنانی معرفی کرده بود که به آن حضرت نسبت داده می‌شود و با استفاده از آیات قرآن که خداوند را از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر معرفی کرده^{۵۰} و نیز با به‌کارگیری دلیل عقلی، ضمن پاسخ به ادعای یحیی، به نقد روایت مذکور پرداخت و ملاک ارزیابی روایات را هم به دیگران آموزش داد.^{۵۱}

نمونه دیگر از کاربرد روش ترکیبی، در جریان بیان حکم سارقی اتفاق افتاد که به دزدی اعتراف کرده بود و امام جواد علیه السلام با استناد به آیات قرآن و سیره و سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله به تبیین صحیح حکم آن پرداخت. به گزارش منابع، سارقی را به حضور معتصم عباسی (حک: ۲۱۸-۲۲۷ هـ.ق) آورده، از خلیفه خواستند تا حکم او را اعلام و اجرا کند که امام جواد علیه السلام نیز در این مجلس حضور داشت. خلیفه دیدگاه فقیهانی را که نزد او بودند درباره مقدار بریدن دست، جويا شد. برخی از فقیهان مانند احمد ابن ابی داود (م ۲۴۰ هـ.ق) - که خود راوی این گزارش نیز هست - حکم قطع را از مچ بیان کردند و دلیلشان آیه تیمم بود که درباره تیمم می‌گوید: به صورت‌ها و دست‌هایتان بکشید؛^{۵۲} و با توجه به اینکه محل کشیدن دست در تیمم، همان انگشتان و کف دست تا مچ است، دست سارق نیز باید از مچ قطع شود. گروهی دیگر با استناد به آیه وضو و اینکه خداوند درباره شستن دست‌ها در وضو فرموده است: دست‌هایتان را تا آرنج بشوید، گفتند: این آیه بر این دلالت دارد که حدّ دست، همان آرنج است و باید از آن جا قطع شود. سپس معتصم رو به امام

جواد علیه السلام کرد و نظر آن حضرت را جویا شد. حضرت با اشاره به نظرانی که مطرح شده بود خواست از پاسخ‌گویی معاف شود اما با اصرار و سوگند معتصم ناچار شد دیدگاه خود درباره این مسأله را بیان کند. ایشان با اشاره به خطای افرادی که درباره موضوع مذکور حکم دادند و اینکه آنان سیره و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را نادیده گرفته‌اند؛ فرمود: قطع باید از مفصل انگشتان باشد و کف بریده نمی‌شود. امام جواد علیه السلام دلیل این حکم خود را، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و آیات قرآن بیان کرد و فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله سجده را بر هفت عضو دانسته و فرموده است: «سجده بر هفت عضو انجام می‌شود؛ پیشانی، دو دست، دو زانو و دو پا»؛ حال اگر دست سارق از میچ یا آرنج بریده شود، دیگر دستی برای سجده باقی نمی‌ماند؛ و از طرف دیگر، خداوند متعال مساجد را مختص خود دانسته و فرموده است: «مسجدها برای خداست پس هیچ‌کس را با خدا نخوانید»؛^{۵۳} و منظور از مسجدها، همین اعضای هفت‌گانه‌ای است که سجده بر آن قرار می‌گیرد و هر چه برای خداست، بریده نمی‌شود. معتصم با پذیرفتن استدلال امام جواد علیه السلام دستور داد تا دست سارق از مفصل انگشتان بریده شود.^{۵۴}

ب. ۵. تبیین فروع مسأله

در برخی مباحث، به ویژه در جایی که نیاز به اثبات احاطه یک فرد به موضوعات علمی است، می‌توان با تبیین فروع و زوایای مختلف و مغفول‌مانده یک مسأله، این مهم را به دیگران تفهیم کرد. عصر امام جواد علیه السلام و امامت آن حضرت در کودکی، چنین شرائطی را پیش آورده بود؛ زیرا از منظر اعتقادی، به امامت رسیدن یک کودک برای بسیاری از مردم قابل پذیرش نبود و یا بسیار بعید و سخت بود. از سوی دیگر برخی از دشمنان اهل بیت علیهم السلام، به ویژه خاندان عباسی، ازدواج امام جواد ابن الرضا علیه السلام با دختر مأمون را خطری برای حکومت خود می‌دانستند.^{۵۵} آنان پیش از این هم در جریان ولایت‌عهده‌ی امام رضا علیه السلام، حکومت خود را در خطر می‌دیدند و اکنون چندی نمی‌گذشت که با شهادت آن حضرت، از این بابت آسوده شده بودند و نمی‌توانستند با پذیرش ازدواج

دختر خلیفه با امام جواد علیه السلام این خطر و نگرانی را دوباره بپذیرند. آن‌ها علی‌رغم تصریح به دغدغه خویش، نمی‌توانستند در برابر مأمون کاری از پیش ببرند. از این رو با مطرح کردن کم سن بودن حضرت محمد بن علی و اینکه او آشنایی کافی با احکام دین ندارد، کوشیدند مأمون را از تصمیمش منصرف کنند تا دخترش را به ازدواج امام درنیاورد. اما وی با رد خواسته عباسیان، از آنان خواست تا با طرح پرسش‌هایی، دانش امام را بیازمایند. بزرگان عباسی که فرصت را مناسب دیدند، بر آن شدند تا با طرح پرسش‌های پیچیده، امام جواد علیه السلام را در تنگنا قرار داده، خلیفه را از تصمیمش بازدارند. آنان یحیی بن اکثم معتزلی را با وعده‌هایی مأمور کردند با طرح مسائل مشکل فقهی و کلامی، امام علیه السلام را شکست دهد. اما با پاسخ‌های دقیق و موشکافانه امام مواجه شدند و خود را در برابر آن حضرت عاجز یافتند.

یحیی بن اکثم در مجلسی که به همین منظور ترتیب داده شده بود از امام جواد علیه السلام حکم شخصی را پرسید که در حال احرام صیدی را کشته باشد. امام جواد علیه السلام ابتدا به بیان شقوق مختلف مسأله پرداخت و سؤال یحیی را با طرح پرسش‌های ریز، به خود او برگرداند. ایشان فرمود:

آیا در حِلّ [خارج از محدوده حرم] صید کرده است یا در حرم؟ عالم به حکم
 حرمت صید در حال احرام بوده یا جاهل؟ عمدأ کشته یا به خطا؟ شخص محرم،
 آزاد بوده یا برده؟ صغیر بوده یا کبیر؟ برای اولین بار چنین کاری کرده یا برای
 چندمین بار؟ شکار او از پرندگان بوده یا غیر پرنده؟ از حیوانات کوچک بوده یا
 بزرگ؟ در شب شکار کرده یا روز؟ در احرام عمره بوده یا احرام حج؟...

یحیی بن اکثم از این همه فروع که امام برای این مسأله مطرح کرد، متحیر شد و آثار ناتوانی در چهره‌اش آشکار گردید و زبانش به لُکنت افتاد؛ به طوری که حاضران از ناتوانی او در مقابل امام جواد علیه السلام آگاه شدند. مأمون که از این مجالس مناظره، اهداف خاصی را دنبال می‌کرد خدای را سپاس گفت و خطاب به بستگان خود که مخالف ازدواج دخترش با

امام بودند گفت: «آیا اکنون آنچه را که قبول نداشتید، فهمیدید؟»، سپس رو به امام کرد و از آن حضرت خواست تا دخترش، ام‌فضل را به عقد خود درآورد.^{۵۶}

پس از مراسم ازدواج و هنگامی که مأمون با خواص اطرافیان خود تنها شد از امام جواد علیه السلام خواست تا پاسخ فروع مسأله را بیان کند. امام نیز با رعایت حال مخاطب، پاسخ فروع مختلف را داد و فرمود:

اگر مُحرم در حِلّ [خارج از حرم] شکار کند و شکار از پرندگان بزرگ باشد، کفاره‌اش یک گوسفند و اگر در حرم باشد کفاره‌اش دو برابر است؛ اگر جوجه پرندهای را در بیرون حرم بکشد کفاره‌اش یک بره است که تازه از شیر گرفته شده باشد، و اگر در حرم باشد علاوه بر بره‌ای که به عنوان کفاره می‌دهد، قیمت آن جوجه را نیز باید بدهد؛ و اگر شکار از حیوانات وحشی باشد، کفاره گورخر در خارج حرم یک گاو، کفاره شترمرغ یک شتر و کفاره آهو یک گوسفند است و کفاره هر کدام از این‌ها اگر در حرم کشته شوند دو برابر می‌شود.

امام جواد علیه السلام محل ذبح قربانی در احرام حج را، منی و در احرام عمره، مکه معرفی کرد و کفاره شکار برای عالم و جاهل به حکم را یک‌سان دانست، با این تفاوت که در صورت عمد (علاوه بر وجوب کفاره)، مرتکب گناه نیز شده اما در صورت خطا، گناهی بر او نیست. کفاره شخص آزاد بر عهده خود او و کفاره برده به عهده صاحبش است و بر صغیر کفاره نیست، ولی بر کبیر واجب است و عذاب آخرت از کسی که از کرده‌اش پشیمان شده برداشته می‌شود، اما آن که پشیمان نیست، کیفر خواهد شد.^{۵۷}

آنگاه مأمون از امام علیه السلام خواست تا او نیز از یحیی سؤالی بپرسد. حضرت سؤالی درباره حلال و حرام شدن یک زن بر یک مرد در چند مرتبه در یک شبانه روز مطرح فرمود که یحیی از پاسخ عاجز ماند و امام به خواست او و خلیفه پاسخ آن را بیان فرمود.^{۵۸}

نتیجه

از آنچه گفته شد چنین برمی‌آید که امام جواد علیه السلام از فضای مناسبی که در سایه گسترش مباحث عقلی و مناظره علمی به وجود آمده بود، برای ترویج عقاید و باورهای صحیح اسلامی بهره برد و برای اصلاح کج‌روی‌ها و جلوگیری از سوء استفاده از فضای موجود، در مناظرات حضور فعال داشت. ایشان در دو بعد علمی و رفتاری، اقدامات خاصی را انجام داد؛ ضمن احترام به مخالفان و شنیدن دیدگاه‌های آنان و با پرهیز از تندی و عصبانیت، به شیوه مناسب پاسخ‌گوی آنان بودند. در مناظرات امام علیه السلام، شیوه‌هایی مانند استدلال عقلی، استناد به آیات قرآن و تمسک به سیره و سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌توان به عنوان اصول مورد توجه و تأکید برشمرد. چنانکه ایشان در مباحث مختلف فقهی، کلامی و اعتقادی و حتی اجتماعی و سیاسی از آن‌ها بهره می‌برد و در کنار این مهم، برخی روش‌های دیگر را نیز به کار می‌برد مانند استفاده از باورهای مخالفان در رد عقاید آن‌ها و یا به‌کارگیری روش‌های ترکیبی که هر یک را به حسب مورد و با توجه به شرایط و نیز سطح مخاطبان به کار می‌گرفت.

پی‌نوشت‌ها

۱. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»؛ سوره نحل، آیه ۱۲۵.
۲. امام دهم شیعیان، حضرت محمد بن علی ملقب به جواد، تقی و ابن الرضا در رمضان سال ۱۹۵ قمری در مدینه به دنیا آمد و در ذی قعدة سال ۲۲۰ قمری در بغداد به شهادت رسید؛ رک: بدالله مقدسی، بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان علیهم‌السلام، اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۴۵۱-۴۷۹.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق جمال الدین میردامادی، سوم، بیروت: دار الفکر و دار صادر، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۱۷.
۴. همان؛ دهخدا، لغت‌نامه، ج ۱۴، ص ۲۱۵۶۳.
۵. دهخدا، همان؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عنان داودی، اول، بیروت: دار القلم - دار الشامیة، ۱۴۱۲ق، ص ۸۱۴؛ المحيط فی اللغة، ج ۱۰، ص ۲۲.
۶. ساروخانی، باقر، دائرة المعارف علوم اجتماعی، اول، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۰، ص ۴۴۶.
۷. همان، ص ۴۴۷-۴۴۸.
۸. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ»؛ سوره ابراهیم، آیه ۴.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۳ و ج ۸، ص ۲۶۸؛ ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح علی اکبر غفاری، چهارم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷.
۱۰. یحیی بن اکثم از فقیهان معروف و قاضی القضاة دربار عباسی و مورد احترام آنان بود؛ مناظره‌های او با امام رضا علیه‌السلام و امام جواد علیه‌السلام معروف و مشهور است.

۱۱. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، اول، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۴۵-۴۴۹.
۱۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶، ص ۳۲۳.
۱۳. عبدالکریم بن ابی العوجاء از متکلمان معروف قرن دوم هجری که به کفر و زندقه شهره بود و مناظره‌هایی با امام صادق علیه السلام و شاگردان ایشان داشت و بارها مغلوب ایشان شد. ابن ابی العوجاء در عصر منصور کشته شد؛ رک: مطهری، حمیدرضا، زندقه در سده‌های نخستین اسلامی، اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۹، ۲۳۱، ۲۵۰ و ۲۵۵.
۱۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۵۸-۵۷.
۱۵. طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۴۸.
۱۶. همان، ص ۴۴۶-۴۴۸.
۱۷. همان، ص ۴۴۷.
۱۸. همان، ص ۴۴۵؛ شیخ مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۸۶.
۱۹. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، سوم، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۸۴، ص ۲۲۱؛ بحرانی، عبدالله، عوالم المعارف، اول، قم: مؤسسه الامام المهدي علیه السلام، ۱۴۱۳ق، ج ۲۳، ص ۵۵۱-۵۵۰.
۲۰. طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۴۵-۴۴۹.
۲۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: انتشارات علمیه، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۳۲۰.
۲۲. «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»؛ سوره ق، آیه ۱۶.
۲۳. طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۴۸.
۲۴. طبرسی، پیشین، ص ۴۴۷.

۲۵. همان، ص ۴۴۷.
۲۶. «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَاِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَسْرِيحُ بِاِحْسَانٍ»؛ سوره بقره، آیه ۲۲۹.
۲۷. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، اول، قم: نشر بعثت، ۱۴۱۳ق، ص ۳۸۸؛ ابن حاتم شامی، جمال الدین یوسف، الدر النظیم فی مناقب الائمة اللہامیم، اول، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۲۰ق، ص ۷۰۵.
۲۸. «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ فَاَنَّى يُؤْفَكُونَ»؛ سوره عنکبوت، آیه ۶۱.
۲۹. طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۴۱-۴۴۲.
۳۰. «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا»؛ سوره مریم، آیه ۱۲.
۳۱. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۸۴؛ مسعودی، پیشین، ص ۲۱۸.
۳۲. «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْ نُوحٍ وَ اِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا»؛ سوره احزاب، آیه ۷.
۳۳. «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَ مِنَ النَّاسِ اِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ»؛ سوره حج، آیه ۷۵.
۳۴. طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۴۹.
۳۵. این روایت که پیامبر فرموده باشد: «هرگاه وحی از من قطع می شد گمان می کردم بر آل خطاب نازل شده است» از جهات مختلف و با دلایل متعدد عقلی و نقلی قابل قبول نیست. مهم ترین دلیل بر رد آن، این است که به گواهی شواهد تاریخی، خلیفه دوم هرگز چنین فضیلتی برای خود مطرح نکرده است و اطرافیان او نیز در زمان حیاتش از چنین نکته ای استفاده نکرده و به آن احتجاج نکرده اند.
۳۶. «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ اَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبُهُمْ وَ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ»؛ سوره انفال، آیه ۳۳.
۳۷. طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۴۹.
۳۸. «فَقَالُوا اَبَشْرًا مِّنَّا وَاحِدًا تَتَّبِعُهُ اِنَّا اِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَ سُعْرٍ»؛ سوره قمر، آیه ۲۴.

۳۹. «أَلْقَى الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ»؛ سوره قمر، آیه ۲۵.
۴۰. اربلی، علی بن عیسی، کشف العتمه فی معرفه الائمه علیهم السلام، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، اول، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۳۶۳.
۴۱. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»؛ سوره احزاب، آیه ۲۱.
۴۲. کلینی، پیشین، ج ۴، ص ۵۰۴.
۴۳. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفه الرجال، اول، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۱۰.
۴۴. «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»؛ سوره ق، آیه ۱۶.
۴۵. رک: طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۴۷-۴۴۸.
۴۶. همان، ص ۴۴۸.
۴۷. عیاشی، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۰.
۴۸. کلینی، پیشین، ص ۷۲.
۴۹. طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۴۸؛ این سخنان ابوبکر با اندکی تفاوت در منابع متعددی آمده است؛ برای نمونه، رک: ابن قتیبه دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم، الامامه و السیاسه، تحقیق علی شیری، اول، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۴؛ طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دوم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۲۴؛ ابن عبدربه اندلسی، احمد بن محمد، العقد الفرید، تحقیق برکات یوسف، اول، بیروت: دار ارقم بن ابی ارقم، ۱۹۹۹م، ج ۴، ص ۱۵۰.
۵۰. «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»؛ سوره ق، آیه ۱۶.

۵۱. رک: طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۸-۴۴۷.
۵۲. «فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ»؛ سوره نساء، آیه ۴۳.
۵۳. «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»؛ سوره جن، آیه ۱۸.
۵۴. عیاشی، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۰.
۵۵. شیخ مفید، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۱.
۵۶. همان، ج ۲، ص ۲۸۱-۲۸۴؛ طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۴۴.
۵۷. مسعودی، پیشین، ص ۲۲۳-۲۲۶؛ طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۴۳-۴۴۶؛ شیخ مفید، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۳-۲۸۸.
۵۸. طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۴۴.

